



تلاقی قدرت، هویت، فناوری

کتاب سیاست در آیینۀ نظریه تلاشی برای بازاندیشی مطالعه علوم سیاسی در خاورمیانه است

مطالعات خاورمیانه

سمیرا دردندی

روزنامه‌نگار

در تاریخ مطالعات خاورمیانه شماری از رویدادها منجر به ایجاد تغییراتی عمیق و دامنه‌دار در قواعد پژوهش‌های مرتبط با این منطقه شده‌اند. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، انقلاب ایران در ۱۹۷۹، فروپاشی اتحاد شوروی، حملات ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق در ۲۰۰۳ و خیزش‌های عربی (۲۰۱۱) از جمله لحظاتی بودند که سیاست منطقه را دگرگون کردند و پرسش‌های اصلی پژوهشگران، چارچوب‌های نظری مسلط و حتی شیوه‌های تولید دانش درباره خاورمیانه را نیز تغییر دادند. اکنون به نظر می‌رسد تحولات یک سال اخیر نیز در حال تبدیل شدن به یکی از همین نقاط عطف تاریخی هستند.

در تاریخ مطالعات خاورمیانه شماری از رویدادها منجر به ایجاد تغییراتی عمیق و دامنه‌دار در قواعد پژوهش‌های مرتبط با این منطقه شده‌اند. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، انقلاب ایران در ۱۹۷۹، فروپاشی اتحاد شوروی، حملات ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق در ۲۰۰۳ و خیزش‌های عربی (۲۰۱۱) از جمله لحظاتی بودند که سیاست منطقه را دگرگون کردند و پرسش‌های اصلی پژوهشگران، چارچوب‌های نظری مسلط و حتی شیوه‌های تولید دانش درباره خاورمیانه را نیز تغییر دادند. اکنون به نظر می‌رسد تحولات یک سال اخیر نیز در حال تبدیل شدن به یکی از همین نقاط عطف تاریخی هستند.

در تاریخ مطالعات خاورمیانه شماری از رویدادها منجر به ایجاد تغییراتی عمیق و دامنه‌دار در قواعد پژوهش‌های مرتبط با این منطقه شده‌اند. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، انقلاب ایران در ۱۹۷۹، فروپاشی اتحاد شوروی، حملات ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق در ۲۰۰۳ و خیزش‌های عربی (۲۰۱۱) از جمله لحظاتی بودند که سیاست منطقه را دگرگون کردند و پرسش‌های اصلی پژوهشگران، چارچوب‌های نظری مسلط و حتی شیوه‌های تولید دانش درباره خاورمیانه را نیز تغییر دادند. اکنون به نظر می‌رسد تحولات یک سال اخیر نیز در حال تبدیل شدن به یکی از همین نقاط عطف تاریخی هستند.

در تاریخ مطالعات خاورمیانه شماری از رویدادها منجر به ایجاد تغییراتی عمیق و دامنه‌دار در قواعد پژوهش‌های مرتبط با این منطقه شده‌اند. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، انقلاب ایران در ۱۹۷۹، فروپاشی اتحاد شوروی، حملات ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق در ۲۰۰۳ و خیزش‌های عربی (۲۰۱۱) از جمله لحظاتی بودند که سیاست منطقه را دگرگون کردند و پرسش‌های اصلی پژوهشگران، چارچوب‌های نظری مسلط و حتی شیوه‌های تولید دانش درباره خاورمیانه را نیز تغییر دادند. اکنون به نظر می‌رسد تحولات یک سال اخیر نیز در حال تبدیل شدن به یکی از همین نقاط عطف تاریخی هستند.

در تاریخ مطالعات خاورمیانه شماری از رویدادها منجر به ایجاد تغییراتی عمیق و دامنه‌دار در قواعد پژوهش‌های مرتبط با این منطقه شده‌اند. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، انقلاب ایران در ۱۹۷۹، فروپاشی اتحاد شوروی، حملات ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق در ۲۰۰۳ و خیزش‌های عربی (۲۰۱۱) از جمله لحظاتی بودند که سیاست منطقه را دگرگون کردند و پرسش‌های اصلی پژوهشگران، چارچوب‌های نظری مسلط و حتی شیوه‌های تولید دانش درباره خاورمیانه را نیز تغییر دادند. اکنون به نظر می‌رسد تحولات یک سال اخیر نیز در حال تبدیل شدن به یکی از همین نقاط عطف تاریخی هستند.

در تاریخ مطالعات خاورمیانه شماری از رویدادها منجر به ایجاد تغییراتی عمیق و دامنه‌دار در قواعد پژوهش‌های مرتبط با این منطقه شده‌اند. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، انقلاب ایران در ۱۹۷۹، فروپاشی اتحاد شوروی، حملات ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق در ۲۰۰۳ و خیزش‌های عربی (۲۰۱۱) از جمله لحظاتی بودند که سیاست منطقه را دگرگون کردند و پرسش‌های اصلی پژوهشگران، چارچوب‌های نظری مسلط و حتی شیوه‌های تولید دانش درباره خاورمیانه را نیز تغییر دادند. اکنون به نظر می‌رسد تحولات یک سال اخیر نیز در حال تبدیل شدن به یکی از همین نقاط عطف تاریخی هستند.

پژوهشگر خاورمیانه است. در گذشته بسیاری از مطالعات منطقه‌ای بر مشاهده، تفسیر و تحلیل فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی استوار بودند. امروز اما پژوهشگر خاورمیانه ناگزیر است با طیف گسترده‌ای از داده‌های امنیتی، نظامی و فنوارانه نیز سروکار داشته باشد که کار او را با مسائل پیچیده‌تر و به مراتب فنی‌تر درگیر خواهد کرد. تحلیل تصاویر ماهواره‌ای، داده‌های منبع‌باز، فناوری‌های نوین جنگی، شبکه‌های سایبری و سامانه‌های هوش مصنوعی به تدریج به بخشی از ابزارهای ضروری مطالعات منطقه‌ای تبدیل می‌شوند و به این اعتبار بیراه نخواهد بود اگر ادعا کنیم مرزهای سنتی میان علوم سیاسی، مطالعات امنیتی، علوم داده و مطالعات فناوری روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شوند. تصویری جامع از وضعیت نظریه: رهیافت‌های علوم سیاسی در بستر مطالعات خاورمیانه» یا ترجمه عسگر قهرمان‌پور نیز توسط انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی منتشر شده است که مجموعه‌ای از نوشته‌های برخی از برجسته‌ترین اندیشمندان علوم سیاسی و مطالعات خاورمیانه را گرد هم آورده و می‌کوشد تصویری جامع از وضعیت نظری، روش‌شناختی و معرفتی این رشته ارائه کند.

کتاب با آنکه مهم‌ترین نظریه‌های علوم سیاسی را معرفی می‌کند، نشان می‌دهد فهم تحولات خاورمیانه بدون درک بنیان‌های نظری علوم سیاسی ممکن نیست. نویسندگان کتاب از رفتارگرایی، انتخاب عقلانی و نهادگرایی آغاز می‌کنند، در ادامه ویسون لاوندرز نهادگرایی جدید را شرح می‌دهد. رویکردی که واکنشی به محدودیت‌های رفتارگرایی و انتخاب عقلانی به شمار می‌آید. نهادگرایان بر این باورند که رفتار سیاسی را نمی‌توان بدون توجه به قواعد رسمی و غیررسمی، و هنجارها، سنت‌ها و ساختارهای نهادی توضیح داد. از این منظر، سیاست دیگر حاصل انتخاب افراد نیست بلکه محصول محیط‌نهادی است که انتخاب‌ها در آن صورت می‌گیرد. کتاب می‌کوشد دیدگاه‌های مختلف است و میدان سلطه یک نظریه واحد نیست. بویژه فصل‌های مربوط به سازه‌انگاری و پاسا‌ساختارگرایی اهمیت خاصی دارند. این رویکردها نشان می‌دهند که واقعیت سیاسی صرفاً در جهان مادی شکل نمی‌گیرد و محصول معناها، هویت‌ها، گفتمان‌ها و روایت‌هایی است که انسان‌ها خلق می‌کنند. در جهانی که رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و جنگ‌های شناختی نقش روزافزونی یافته‌اند، چنین رهیافت‌هایی همچنان اهمیت خود را حفظ کرده‌اند. البته گاهی خود این رهیافت‌ها در دهه‌های اخیر منجر به شکل‌گیری هژمونی جدیدی در مطالعات مربوط به علوم سیاسی بویژه خاورمیانه‌شناسی شده‌اند که بررسی همزمان آنها در کنار سایر مطالعات، کتاب را از چنین سوگیری دور کرده است.

ریکیلی در این کتاب مارکسیسم را به مثابه عرصه‌ای برای فهم سرمایه‌داری جهانی، نابرابری‌های بین‌المللی، هژمونی و توسعه نامتوازن مورد بررسی قرار می‌دهد. در شرایطی که مباحث مربوط به جهانی‌شدن، بحران سرمایه‌داری و نابرابری‌های جهانی همچنان در مرکز بسیاری از مناقشات سیاسی قرار دارند، بازخوانی میراث مارکسیستی اهمیت خود را همچنان حفظ کرده

است. همچنین روان‌شناسی سیاسی نیز یکی از جذاب‌ترین بخش‌های کتاب به شمار می‌آید که توسط فرانک مولز و پل تی هارت به رشته تحریر درآمده است. این فصل نشان می‌دهد که سیاست تنها عرصه محاسبات عقلانی نیست و احساسات، ادراکات، باورها و سوگیری‌های شناختی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار سیاسی ایفا می‌کنند. ظهور پوپولیسم، افراط‌گرایی و سیاست هویتی در بسیاری از کشورهای جهان، اهمیت این حوزه را بیش از پیش آشکار کرده است. در نهایت فصل نظریه سیاسی هنجاری که به وسیله کریس آرمسترانگ نوشته شده، به پرسش‌هایی می‌پردازد که علوم سیاسی تجربی اغلب از پاسخ دادن به آنها ظفره می‌رود. پرسش‌هایی نظیر عدالت چیست؟ آزادی چگونه تعریف می‌شود؟ دولت خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟ حقوق بشر بر چه مبنایی استوار است؟ بدین ترتیب بخش اول کتاب تصویری نسبتاً جامع از مهم‌ترین سنت‌های فکری علوم سیاسی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که هیچ نظریه‌ای به تنهایی قادر به توضیح تمامی ابعاد سیاست نیست.

فراتر از مرزهای نظریه

بخش اول کتاب به معرفی ابزارهای نظری اختصاص دارد ولی بخش دوم عرصه آزمون این ابزارهاست. در این بخش، مطالعات خاورمیانه دیگر موضوعی صرفاً منطقه‌ای محسوب نمی‌شود و نویسندگان آن را به عنوان میدان منازعه‌های معرفتی مورد بررسی قرار می‌دهند. اولین ویژگی این بخش، فاصله گرفتن از نگاه سنتی به خاورمیانه است. نویسندگانی مانند تیموتی میچل، مارک لینچ، ایلان پایه و زکری لاکمن تلاش می‌کنند نشان دهند که دانش تولیدشده درباره خاورمیانه همواره با روابط عمیق با انتقادهای کنشگران گفتمان‌های مسلط پیوند داشته است. از این رو مسأله اصلی فقط شناخت خاورمیانه نیست و فهم اینکه خاورمیانه چگونه شناخته شده و چه نیروهایی در شکل‌گیری این شناخت نقش داشته‌اند نیز اهمیت پیدا می‌کند.

تیموتی میچل با نقد تاریخ علوم اجتماعی، ریشه‌های شکل‌گیری مطالعات منطقه‌ای را بررسی می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه جنگ سرد، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و نیازهای امنیتی غرب در شکل‌گیری این حوزه علمی مؤثر بوده‌اند. این تحلیل نشان می‌دهد دانش سیاسی هرگز در خلأ تولید نمی‌شود. مارک لینچ نیز تصویری از تحول علوم سیاسی خاورمیانه پس از قیام‌های عربی (۱۹۴۸) ارائه می‌دهد. از نگاه او، انقلاب‌های عربی آزمایشگاهی برای بازاندیشی نظریه‌های موجود بودند. ظهور داده‌های جدید، گسترش پژوهش‌های میدانی، توجه به شبکه‌های اجتماعی و افزایش حساسیت نسبت به اخلاق پژوهش‌ها در حمله تحولاتی هستند که این دوره را متمایز ساخته‌اند.

در نوشته‌های ایلان پایه و زکری لاکمن، مسأله تاریخ‌نگاری و شرق‌شناسی جایگاه محوری پیدا می‌کند. این نویسندگان نشان می‌دهند روایت‌های تاریخی چگونه می‌توانند به ابزار قدرت تبدیل شوند و چگونه مفاهیمی مانند «غرب» و «شرق» در بستر مناسبات تاریخی شکل گرفته‌اند. اهمیت این مباحث در آن است که خواننده را نسبت به پیش‌فرض‌های پنهان در بسیاری از پژوهش‌های سیاسی حساس می‌کند. از سوی دیگر فصل‌های مربوط به امنیت منطقه‌ای و اعتراضات مردمی تلاش دارند تحولات خاورمیانه را از زاویه‌ای تجربی‌تر بررسی کنند. مباحث مربوط به بحران نظم منطقه‌ای، افول نقش آمریکا، ظهور قدرت‌های منطقه‌ای، بازگشت غیردولتی و اعتراضات اجتماعی تصویری پیچیده از سیاست خاورمیانه ارائه می‌دهند. یکی از برجسته‌ترین این مباحث پیش از جنگ خرداد ۱۳۴۴ نوشته شده‌اند اما امروز نیز برای فهم روندهای جاری منطقه اهمیت دارند. همچنین فصل افزوده شده توسط مترجم درباره وضعیت دانش سیاست در خاورمیانه با تمرکز بر ایران است. این فصل می‌کوشد نشان دهد که علوم سیاسی در کشورهای منطقه تحت تأثیر ساختارهای قدرت، ایدئولوژی‌ها و نابرابری‌های نظام جهانی دانش شکل گرفته‌اند. تحلیل وضعیت ایران در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا به مسأله شکاف میان نظریه و پژوهش تجربی، چالش‌های نهادینه شدن علوم سیاسی و جایگاه دانشگاه‌های ایرانی در شبکه جهانی دانش می‌پردازد.

کتاب در بخش سوم، خواننده را به عرصه‌ای می‌برد که شاید مهم‌ترین میدان تحول علوم سیاسی در دهه‌های آینده باشد و آن مبحث هوش مصنوعی است. این بخش یادآور می‌شود که پرسش‌های سیاسی دیگر محدود به دولت، انتخابات یا جنگ نیستند و امروزه اکثراً به موضوعات امنیتی، فناوری و اخلاق را بررسی می‌کند و با زبان استعاره‌ای چشم‌اندازی عمیق‌تر و وجودی‌تر از نسبت انسان، اخلاق و فناوری در عصر هوش مصنوعی ارائه می‌دهد.

مقاله ماکتوس لوندگرن درباره «حکمرانی جهانی هوش مصنوعی» نشان می‌دهد چگونه مسائل مربوط به عدالت، دموکراسی، پاسخگویی و مشروعیت در عصر هوش مصنوعی ابعاد تازه‌ای پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر، آرشین ادیب‌مقدم با رویکردی فلسفی تر نسبت میان انسان، فناوری و اخلاق را بررسی می‌کند و با زبان استعاره‌ای چشم‌اندازی عمیق‌تر و وجودی‌تر از نسبت انسان، اخلاق و فناوری در عصر هوش مصنوعی ارائه می‌دهد. در مجموع کتاب سیاست در آیینۀ نظریه» را به اعتبار وسعت موضوعاتی که پوشش می‌دهد و حجم مطالبی که توان یکی از جامع‌ترین آثار ترجمه شده سال‌های اخیر درباره مبانی نظری و روش‌شناختی علوم سیاسی دانست. این کتاب تلاشی برای پیوند دادن نظریه، مطالعات منطقه‌ای و فناوری است تا این مهم را از نظر دور نکنیم که خاورمیانه بار دیگر در مرکز تحولات ژئوپلیتیک جهان قرار گرفته و همزمان هوش مصنوعی در حال بازتعریف سیاست و حکمرانی است و به همین اعتبار فهم سیاست، مستلزم نگاه چندلایه و میان‌رشته‌ای است.



کتاب «سیاست در آیینۀ نظریه: رهیافت‌های علوم سیاسی در بستر مطالعات خاورمیانه» مجموعه‌ای از نوشته‌های برخی اندیشمندان علوم سیاسی و مطالعات خاورمیانه را گرد هم آورده و می‌کوشد تصویری جامع از وضعیت نظری، روش‌شناختی و معرفتی این رشته ارائه کند



عسگر قهرمان‌پور
مترجم کتاب

خاورمیانه در آیینۀ نظریه

کمان نکندید که می‌توان «خاورمیانه» را بدون نظریه فهمید. شاید این جمله، مهم‌ترین پیامی باشد که کتاب «سیاست در آیینۀ نظریه» به خواننده گوشزد می‌کند. این کتاب که به‌تازگی با ترجمه نگارنده و توسط انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی در ۷۸۴ صفحه منتشر شده، تلاش می‌کند پلی میان جهان آشفته و درگیر سیاست در منطقه ما و جعبه ابزار نظری و روش‌شناختی علوم سیاسی مدرن بزند. برای خواننده‌ای که هر روز اخبار خاورمیانه را دنبال می‌کند، نام‌هایی مانند غزه، بیروت، دمشق، صنعا تداعی‌گر بحران‌های بی‌پایان، جنگ‌های فرسایشی، فروپاشی دولت‌ها و آوارگی میلیون‌ها انسان است. اما این کتاب از سطح تئورهای خبری فراتر می‌رود و پرسش بنیادین‌تری مطرح می‌کند: ما با چه ابزار و از چه چارچوبی این تحولات را تحلیل می‌کنیم؟ آیا مفاهیمی مانند «دموکراسی»، «جامعه مدنی»، «دولت‌مدرن»، «حاکمیت قانون» و «منطق سیاسی» که از متن تاریخ غرب برآمده‌اند، بدون بازاندیشی و بومی‌سازی برای توضیح سرنوشت مردم این منطقه کافی و کارآمدند؟

نظریه به‌مثابه عینک

نویسندگان کتاب که از چهره‌های شاخص علوم سیاسی جهان هستند، مقدمه را با یک استعاره ساده اما گویا آغاز می‌کنند: رهیافت‌های نظری را همچون «عینک‌هایی» بدانید که بر چشم می‌زنید. هر عینک، تمرکز شما را تغییر می‌دهد و جنبه‌های متفاوتی از یک پدیده را به نمایش می‌گذارد. انتخاب هر رهیافت، نوع پرسش‌ها، شیوه گردآوری داده‌ها، نحوه استدلال و حتی تعریف شما از «حقیقت» را تعیین می‌کند. این کتاب نه صرفاً یک مجموعه درسنامه، بلکه نقشه راهی نظری و روش‌شناختی برای دانشجویان و پژوهشگرانی است که می‌خواهند منطق درونی پژوهش در علوم سیاسی، مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل را از دور ببینند. کتاب در سه بخش منسجم تدوین شده است. بخش نخست به معرفی و نقد رهیافت‌های اصلی علوم سیاسی اختصاص دارد: از رفتارگرایی و نظریه انتخاب عقلانی گرفته تا نهادگرایی، سازه‌انگاری، فمینیسم، مارکسیسم، پاسا‌ساختارگرایی، روان‌شناسی سیاسی و نظریه سیاسی هنجاری. شایان توجه است که هر فصل با ساختاری یکسان نوشته شده است: مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، روش‌شناسی پیشنهادی، نمونه‌های تجربی عینی، نقاط قوت و ضعف و مسیرهای تحول و تکامل آن رهیافت. این وحدت ساختاری به خواننده امکان می‌دهد تا رهیافت‌های رقیب را روی یک نقشه تحلیلی واحد مقایسه و سرمشق پژوهشی خود را آگاهانه انتخاب کند.

آزمونگامی برای نظریه‌ها

بخش دوم کتاب، این چارچوب‌های نظری را در بستر مطالعات خاورمیانه به آزمایش می‌گذارد. خاورمیانه در پنجاه سال گذشته دست‌کم سه شوک بزرگ را تجربه کرده است: انقلاب ایران (۱۳۵۷)، حملات ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱) و قیام‌های موسوم به «بهار عربی» (۲۰۱۱). هر یک از این رویدادها نظریه‌های مسلط علوم سیاسی را به چالش کشیده و وارد به بازاندیشی کرده‌اند. نویسندگان با نقد روایت‌های ساده‌انگارانه از این تحولات، تصویری پیچیده‌تر و سیال‌تر ارائه می‌دهند. آنان نشان می‌دهند قیام‌های ۲۰۱۱ نه «بهاری» بودند که به ناگاه به «زمستان» بدل شد و نه صرفاً بازگشت به استبداد پیشین. این رویدادها نقاط عطفی بودند که روابط میان دولت و جامعه، نقش ارتش در سیاست و مرزهای امکان و امتناع کنش جمعی را برای همیشه تغییر دادند. ظهور بازیگران غیردولتی مسلح، فروپاشی چند دولت ملی، مداخلات خارجی گسترده، بحران بی‌سابقه پناهندگان و دگرگونی ژئوپلیتیک منطقه، همگی نشان می‌دهند خاورمیانه به‌راستی به «آزمایشگاهی زنده» برای آزمون و اصلاح نظریه‌های علوم سیاسی تبدیل شده است.



نقطه عطف روش‌شناختی

جنگ مستقیم ایران و اسرائیل در خرداد ۱۳۴۴ صرف‌نظر از پیامدهای امنیتی و سیاسی آن، یک چرخش بنیادین در روش‌شناسی مطالعات منطقه‌ای ایجاد کرده است. نگارنده در مقدمه مترجم، سه تحول عمده در این زمینه را برمی‌شمارد: نخست، تغییر ماهیت پرسش‌های پژوهش‌ها از «فرآیندهای نرم» (مانند هویت و فرهنگ سیاسی) به «مواره‌های سخت» (نظریه بازآزادگی، جنگ‌های ترکیبی و امنیت نظامی). دوم، تحول چارچوب‌های نظری به سمت بازتعریف واقع‌گرایانه امنیت منطقه‌ای و سوم، بازآرایی نقش پژوهشگر: از یک مفسر بی‌طرف ساختارها به یک تحلیلگر بحران که باید در کنشگران، سیاست‌گذاران و افکار عمومی حضور مؤثر داشته باشد.

در فصلی هم که به قلم مترجم به کتاب افزوده شده، وضعیت علوم سیاسی در خود خاورمیانه، با تمرکز ویژه بر ایران، به شیوه‌ای تحلیلی-انتقادی واکاوی شده است. استدلال اصلی این فصل آن است که دانش سیاسی در کشورهای عربی، ترکیه، همواره در تقاطع سه نیروی بزرگ شکل گرفته است: ساختارهای قدرت محلی و دولتی، ایدئولوژی‌های رسمی حاکم و نظم جهانی تولید دانش که عمدتاً در غرب تمرکز گشته است. در مورد ایران، یافته‌های فصل نشان می‌دهد با وجود سنت‌های فکری غنی و تجربه‌های تاریخی، علوم سیاسی کوشش‌ورمان از دو چالش بزرگ رنج می‌برد: نخست، شکاف عمیق میان نظریه‌پردازی و پژوهش تجربی مبتنی بر داده‌های میدانی و دوم، حاشیه‌ماندگی در شبکه‌های جهانی دانش. این کثرت‌گرایی نه از سر سهیل‌انگاری، بلکه از سر فرودستی معرفتی می‌برد و آن را به دوتی برای «خودآگاهی روش‌شناختی» در جامعه علمی ایران تبدیل می‌کند.

ایستادگی در برابر جنگ سرد روش‌شناختی

یکی از ارزش‌های اخلاقی و معرفتی این کتاب، ایستادگی آگاهانه در برابر «جنگ سرد روش‌شناختی» میان طرفداران رویکردهای کمی و کیفی، اثبات‌گرا و تفسیرگرا، ساختارگرا و عامل‌محور است. نویسندگان با استناد به هبررت سامون، برنده جایزه نوبل اقتصاد، استدلال می‌کنند اگر مطمئن نیستید پاسخ یک مسأله چیست، داشتن گزینه‌ای از چندین مسیر که همزمان طی می‌شوند، ارزش ذاتی و راهگشا دارد. این کثرت‌گرایی نه از سر سهیل‌انگاری، بلکه از سر فرودستی معرفتی و آگاهی از پیچیدگی لاینهای پدیده است. در شرایطی که خاورمیانه دستخوش تحولاتی بی‌سابقه است از جنگ‌های فرسایشی و فروپاشی دولت‌ها تا بازتعریف بنیادین امنیت منطقه‌ای-فهم دقیق روش‌مند سیاست دیگر یک مطالعه آکادمیک صرف نیست، بلکه یک ضرورت انسانی و سیاسی است. سرنوشت میلیون‌ها نفر در این منطقه به تصمیماتی گره خورده است که درک علمی آنها مستلزم به‌کارگیری دقیق‌ترین و متنوع‌ترین ابزارهای تحلیلی است.

کتاب «سیاست در آیینۀ نظریه» کوشیده است بخش مهمی از این ابزارها را-نه به‌مثابه جعبه ابزار بسته و جزم‌اندیش، بلکه به‌مثابه مجموعه‌ای از عینک‌های نظری پیشنهادی-در اختیار پژوهشگران، دانشجویان و حتی روزنامه‌نگاران علاقه‌مند به تحلیل عمیق‌تر قرار دهد. این کتاب را نه به پایان یک راه، که به آغازی تازه برای سفر روش‌شناختی و نظری باید نگریست.



تحلیل تصاویر ماهواره‌ای، داده‌های منبع‌باز، فناوری‌های نوین جنگی و شبکه‌های سایبری و هوش مصنوعی به تدریج به بخشی از ابزارهای ضروری مطالعات منطقه‌ای تبدیل می‌شوند و به این اعتبار بیراه نخواهد بود اگر ادعا کنیم مرزهای سنتی میان علوم سیاسی، مطالعات امنیتی، علوم داده و مطالعات فناوری روزبه‌روز گم‌رنگ‌تر می‌شوند